

نقش نهاد وقف در فرایند توسعه: رویکردی نو نهادگرا

ابوالفضل اکبری*

حسین بهروان**

محسن نوغانی***

احمدرضا اصغریور****

چکیده

هرچند نهاد وقف نقش مهمی در فرایند توسعه داشته است؛ اما کاهش مشارکت این نهاد در توسعه جوامع اسلامی مسئله‌ای است که کمتر تحلیل جامعه‌شناختی شده است. این در حالی است که رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، با ارائه تعریفی مبتنی بر منافع از نهادها و تعیین مکانیسم روابط علی بین سطوح مختلف محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی، کنشگران را در انجام کنش‌های خود، دارای عقلانیت محدود به زمینه‌ای می‌داند که توسط شبکه‌ها، هنجارها، عقاید فرهنگی و ترتیبات نهادی رسمی شکل گرفته است. از آنجایی که نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، چارچوب نظری جامعی در فهم رفتار اقتصادی و تحلیل نهادی فراهم آورده است؛ هدف پژوهش حاضر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی را به‌عنوان رهیافتی تحلیلی معرفی نماید و براساس رویکرد یاد شده، به تحلیل عوامل مؤثر بر نقش وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی-اجتماعی در فرایند توسعه ایران اسلامی بپردازد. نتیجه بیانگر آن است که محیط نهادی وقف، مدیریت متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف و نیات، انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان، مهم‌ترین عواملی هستند که نقش توسعه‌ای نهاد وقف در ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: نهاد وقف، توسعه، نو نهادگرایی، نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، محیط نهادی.

abolfazlakbari@yahoo.com

behravan@um.ac.ir

noghani@um.ac.ir

asgharpou@um.ac.ir

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد

** استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

**** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۳/۲۵

۱. بیان مسئله

در ادبیات مربوط به توسعه، توسعه مفهومی چند بعدی است که تعریف آن در هر جامعه‌ای، مستلزم توجه به مبانی ارزشی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی آن جامعه می‌باشد (جهانیان، ۱۳۸۷). بر این اساس، مفهوم توسعه در جوامع اسلامی، بیش از هر چیز تابع اخلاق و جهان بینی اسلامی است که همین امر، رویکرد اسلامی به توسعه را از دیگر رویکردهای غربی به این مفهوم، متمایز کرده است (جهانیان، ۱۳۸۷؛ سوهایمی، آسماک و ماریکا، ۲۰۱۴؛ ندایی، ۱۳۸۷).

در رویکرد اسلامی به توسعه، همانند رویکردهای غربی، علت مستقیم توسعه انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و بهره‌وری این دو می‌باشد؛ اما علل غیر مستقیم توسعه دو چیز است: «یکی؛ جهان بینی، اخلاق، فقه اسلام و رفتار نخبگان و رهبران نظام و دیگری؛ دولت متعهد به اسلام و مردم، سالم و دور از فساد، عاقل، معنوی، توسعه‌خواه و عدالت طلب که برای بسط ارزش‌های توسعه‌ای دینی و ماندگاری آن در جامعه به چنین دولتی نیاز است تا با تأسیس نهادهای مناسب و اتخاذ سیاست‌های عادلانه، رشد اقتصادی مداوم، کاهش مداوم نابرابری و حذف فقر مطلق را به ارمغان آورد» (جهانیان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵-۲۶۶).

رویکرد اسلامی به توسعه، برخلاف رویکردهای غربی که به طور عمده بر وجوه اقتصادی و مادی توسعه تأکید می‌ورزند، بعد غیر مادی توسعه و تربیت انسان‌های متعهد و ارتقای فرهنگ دینی جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. از این رهگذر، توسعه پیشرفت پیوسته و متعادل در جنبه‌های مادی و غیر مادی زندگی انسانی است که تنها بر توسعه مادی متمرکز نبوده و انسان، جنبه محوری آن را تشکیل می‌دهد، از این رو انسان هم هدف و هم وسیله توسعه است و فرایند توسعه نیز در نهایت به پیشرفت اخلاقی، معنوی، مادی و محیطی جامعه اسلامی می‌انجامد (سوهایمی و رحمان، ۲۰۱۴؛ جهانیان، ۱۳۸۷؛ ندایی، ۱۳۸۷).

با این نگاه به توسعه، در نظام اقتصادی اسلام، بخش سوم اقتصاد به‌عنوان تکمیل‌کننده بخش‌های دولتی و خصوصی، با جلب مشارکت خیران و واقفان در قالب نهادهایی همچون وقف، از ظرفیت بالایی جهت پیشبرد فرایند توسعه در کشورهای اسلامی برخوردار است. به طوری که در طول تاریخ، نهاد وقف در قالب کارکردهایی چون انباشت سرمایه، افزایش تولید، کاهش فقر، بازتوزیع ثروت، کاهش اختلاف طبقاتی، شکل‌گیری فضاهای عمومی شهری (حمام، پل، مدرسه، مسجد و...)، کمک به برقراری عدالت اجتماعی، تأمین مسکن، کارآفرینی و ایجاد اشتغال، افزایش رفاه اجتماعی و تقویت سرمایه انسانی از طریق تأسیس مدارس، مساجد و درمانگاه‌ها (زوکی، ۲۰۱۲؛ المناسیر و متارنه، ۲۰۱۴؛ هاسلیندر و همکاران، ۲۰۱۳؛ ماهات و همکاران، ۲۰۱۵؛

احمد، ۲۰۰۴؛ خان، ۲۰۱۲؛ بودیمان و کوزوما، ۲۰۱۱؛ صادق، ۲۰۰۲)، نقش مهمی در پیشرفت مادی، معنوی و محیطی جوامع اسلامی و در نهایت فرایند توسعه در این جوامع ایفا نموده است. به‌رغم نقش تاریخی نهاد وقف در فرایند توسعه جوامع اسلامی، کاهش مشارکت نهادهای وقفی در امر توسعه این جوامع به‌ویژه در سالیان اخیر، موجب شده است تا برخی محققان با نگاهی بدبینانه، وقف را نهاد منسوخی در نظر بگیرند که نمی‌تواند مانند گذشته نقش مهمی در فرایند توسعه ایفا نماید. براساس این دیدگاه، وقف بخشی از ترتیبات نهادی است که مانع توسعه اقتصادی در کشورهای مسلمان می‌شود، چراکه خاصیت دوام و غیر قابل بیع بودن وقف، منابع وسیعی را در سازمان‌های غیر مولد قفل می‌کند (بودیمان، ۲۰۱۴؛ بودیمان و کوزوما، ۲۰۱۱).

مسئله کاهش مشارکت نهاد وقف در فرایند توسعه جوامع اسلامی، هرچند تلاش محققان مختلف در جهت تجدید حیات موقوفات و احیای مجدد نهاد وقف در این جوامع را به همراه داشته است (بودیمان، ۲۰۱۴؛ ماهات و همکاران، ۲۰۱۵؛ بودیمان و کوزوما، ۲۰۱۱؛ عثمان و همکاران، ۲۰۱۵؛ هاسلیندر و همکاران، ۲۰۱۳)، اما کمبود و خلأ مطالعات جامعه‌شناختی در خصوص این موضوع، مسئله درخور توجهی است که کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان و به‌ویژه جامعه‌شناسان اقتصادی قرار گرفته است. این در حالی است که نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی به‌عنوان یک رهیافت نظری، چارچوب نظری جامعی در تحلیل نهادی به وجود آورده است که می‌تواند در بررسی نقش وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی در فرایند توسعه جوامع اسلامی نیز مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، هدف پژوهش حاضر آن است که رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی را به‌عنوان رهیافتی نظری در تحلیل نهادی معرفی نموده و با استفاده از این رویکرد به بررسی نقش نهاد وقف در فرایند توسعه ایران اسلامی پردازد. بر این اساس، پرسشی که مطرح می‌باشد آن است که با توجه به رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، چه عواملی نقش وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی در فرایند توسعه ایران اسلامی را تحت تأثیر قرار داده‌اند؟

۲. نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی به‌مثابه رهیافتی نظری در تحلیل نهادی

با نگاهی به تاریخچه رویکرد نهادی مشخص می‌شود که این رویکرد در مطالعات اجتماعی پیشینه‌ای طولانی دارد. چراکه در رویکرد نهادی «هر تصمیم، انتخاب و حرکت اجتماعی در چارچوب نهادها و براساس آنها شکل می‌گیرد. بنابراین، ادراک صحیح و عمیق پدیده‌های

اجتماعی و روابط علی حاکم بر آنها فقط از راه شناخت نهادها امکان پذیر است و نهادها نقش تعیین کننده‌ای در تعاملات اجتماعی-اقتصادی و هدایت کنش‌های انسانی و رفتار اقتصادی دارند» (متوسلی و نجفی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

نهادها همچنین قوانین بازی و حرکت در جامعه هستند. «نهادها قواعد رسمی، روش‌های بایسته و شیوه‌های عمل استاندارد هستند که ارتباط‌های بین افراد در واحدهای گوناگون سیاست و اقتصاد را ساختار می‌دهند» (پیترز، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

در جامعه‌شناسی نیز نهادها از دیرباز مورد توجه قرار داشته و جامعه‌شناسانی چون کنت و دورکیم عمدتاً بر وجوه ساختاری نهادها و تأثیر محدودکننده آنها بر انتخاب‌های فردی کنشگران تأکید کرده‌اند. در ادامه پارسونز، ایده‌های نهادگرایی در جامعه‌شناسی مدرن را در چارچوب کارکردگرایی ساختاری خود ترکیب می‌کند. او نهادها را سیستم‌های سازماندهی شده از باورهای فرهنگی، هنجارها و ارزش‌های مشترک بخش بزرگی از افراد یک جامعه می‌داند که با ایجاد علایق ساختاریافته اجتماعی، انگیزه‌های افراد را سازماندهی می‌کنند. مرتون نیز به نهادها به‌عنوان ساختارهایی برای فرصت، شکل‌گیری علایق و کنش استراتژیک افراد می‌نگرد (نی، ۲۰۰۳).

با دقت در نظریات نهادی این جامعه‌شناسان مشخص می‌شود که نقش و جایگاه کنشگران اجتماعی در قبال شرایط ساختاری و نهادی به صورت واضح تبیین نشده است، از این رو مبهم بودن چگونگی انتخاب در محدودیت‌های ساختاری در نظریه‌های نهادی اولیه، موجب شد تا از دهه ۱۹۶۰ به بعد نخستین استدلال‌های نو نهادی در جامعه‌شناسی، توسط جامعه‌شناسان سازمانی مانند جان می‌یر،^۱ پل دی دماجیو^۲ و ریچارد اسکات^۳ مطرح و به شکل‌گیری رویکرد نو نهادگرایی جامعه‌شناسی^۴ منجر شود (نی، ۲۰۰۳؛ نی و اینگرام، ۱۹۹۸؛ زارعی، ۱۳۹۲).

در رویکرد نو نهادگرایی جامعه‌شناسی، تلاش بر آن است تا محدودیت‌های ساختاری رویکردهای نهادی گذشته کنار گذاشته شود. در این رویکرد، کنشگران در تصمیم‌گیری‌های خود براساس معیار هزینه-فایده عقلانی عمل می‌کنند؛ اما این عقلانیت به دلیل نبود اطمینان ناشی از تغییر نهادی و محدودیت‌های شناختی آنها، محدود به زمینه‌ای می‌شود که به‌طور عمده توسط محدودیت‌های غیر رسمی همچون باورها، سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل گرفته است (نی و اینگرام، ۱۹۹۸؛ نی، ۲۰۰۳).

1. John Meyer

2. Paul Dimaggio

3. Richard Scott

4. New Institutionalism sociology

نو نهادگرایی جامعه‌شناسی، هرچند محدودیت‌های نهادی رفتار را می‌پذیرد؛ اما منطقه‌آزادی عمل معینی را برای کنشگران فردی یا سازمانی در نظر گرفته و بر نقش کنشگران در ایجاد نهادها و رابطه متقابل بین کنشگران و نهادها تأکید می‌کند. به این ترتیب، از یک طرف الگوهای نهادی موجود به ترجیحات و انگیزه‌های کنشگران ساخت داده و از طرف دیگر، کنشگران از طریق کنش‌های خود به دستکاری و تغییر این الگوها می‌پردازند (زارعی، ۱۳۹۲).

همزمان با طرح ایده‌های مربوط به نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی، در اقتصاد نیز اندیشه‌های نو نهادگرا از سوی اقتصاددانان نهادی چون داگلاس سی نورث^۱ و الیور ویلیامسون^۲ مطرح و مورد استقبال جامعه‌شناسان اقتصادی قرار گرفت. این تعامل بین جامعه‌شناسی و اقتصاد پیرامون موضوع نهادها در نهایت به شکل‌گیری رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی^۳ انجامید (نی، ۲۰۰۳). به‌رغم گذشت بیش از چند دهه از طرح رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی توسط جامعه‌شناسان اقتصادی همچون ویکتور نی^۴ و ریچارد سویدبرگ^۵، این رویکرد و کاربرد آن در تحلیل نهادی و رفتار اقتصادی، کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان و به‌ویژه جامعه‌شناسان اقتصادی قرار گرفته است. لذا، با هدف ایجاد چارچوبی نظری در تحلیل نقش نهاد وقف در فرایند توسعه، به تشریح و توضیح بیشتر این رویکرد می‌پردازیم.

رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی تحت تأثیر ایده‌های نو نهادگرایی در اقتصاد و جامعه‌شناسی، ضمن پذیرش تأثیر محدودکننده نهادها بر رفتار اقتصادی کنشگران، بر این باور است که کنشگران به‌عنوان عناصری خارج از زمینه اجتماعی رفتار نکرده و تصمیم نمی‌گیرند و به‌طور تقلیدی و کورکورانه نیز عمل نمی‌کنند، بلکه دارای عقلانیت محدود به زمینه‌ای هستند که به وسیله رسوم، شبکه‌ها، هنجارها، عقاید فرهنگی و ترتیبات نهادی رسمی شکل گرفته است (نی، ۲۰۰۳؛ نی و سویدبرگ، ۱۳۸۷). جامعه‌شناسان اقتصادی نو نهادگرا نظیر نیل فلیگستین^۶، ریچارد سویدبرگ و ویکتور نی براساس کار پیشگامانی چون بارنارد، هومنز و بلاو، رفتاری که در ارتباط متقابل میان پیوندهای بینفردی در سازمان‌ها و ترتیبات نهادی رسمی شکل می‌گیرد را تحلیل می‌کنند و به شرح این موضوع می‌پردازند که نهادها چگونه به‌طور متقابل با شبکه‌های اجتماعی و هنجارها عمل می‌کنند تا کنش اقتصادی را شکل داده و هدایت نمایند؟ (نی، ۲۰۰۳، ص ۲).

1. Douglass c North
2. Oliver Williamson
3. New Institutionalism in Economic Sociology
4. Victor Nee
5. Richard Swedberg
6. Niel Fligstein

شناخت رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی مستلزم توجه به تعریف نهاد و سطوح تحلیل نهادی و رابطه بین آنها در این رویکرد می‌باشد که در ادامه به تشریح بیشتر آنها می‌پردازیم.

۲-۱. نگاهی جامع به مفهوم نهاد

هرچند نو نهادگرایان جامعه‌شناسی، تعریف گسترده‌ای از نهاد به مثابه یک ویژگی، کیفیت، خاصیت (چپرسن، ۱۹۹۱؛ فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱) یا یک فرایند (زوک، ۱۹۹۱) یا هر دوی آنها ارائه می‌دهند (اسکات، ۲۰۰۱) که قلمرو گسترده‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها و نظام‌های فکری و اندیشه‌ای را دربر می‌گیرد (زارعی، ۱۳۹۲)، اما توجه این نو نهادگرایان عمدتاً معطوف به محدودیت‌های غیر رسمی از جمله هنجارها، باورها و سنت‌هایی است که کنشگران رفتارشان را براساس آنها تنظیم می‌نمایند. به این ترتیب، به تأثیر محدودیت‌های رسمی (قوانین و مقررات) در شکل‌دهی به رفتار کنشگران در نو نهادگرایی جامعه‌شناسی کمتر پرداخته شده است.

از سوی دیگر، نو نهادگرایان اقتصادی نیز هرچند در تعریف نهادها بر سطوح مختلفی از محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی که ساختار انگیزه‌ها را تعیین می‌کنند، تأکید دارند (نورث، ۱۹۹۴؛ ویلیامسون، ۲۰۰۰)، اما مشخص نبودن روابط بین این سطوح و تأکید بر ظهور و بقای ترتیبات نهادی رسمی که رفتار اقتصادی کنشگران را شکل می‌دهد، موجب شده است تا «همان‌گونه که نورث تصدیق می‌کند اقتصاددانان به‌طور وسیعی از محدودیت‌های غیر رسمی رفتار (باورها و هنجارهای اجتماعی) چشم‌پوشی کنند» (نی، ۲۰۰۳، ص ۲۴).

این نقطه ضعف رویکردهای نو نهادگرایی اقتصادی و جامعه‌شناسی در تعریف نهادها، موجب شده است تا جامعه‌شناسان اقتصادی نو نهادگرا با استفاده از مفهوم منافع که در آن ممکن است کنشگران به کالاهای مادی و معنوی مانند منزلت و اجتناب از طرد اجتماعی بها بدهند (نی و اینگرام، ۱۹۹۸) و توجه همزمان به محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی و ارتباط بین آنها تعریف جامع‌تری از نهاد ارائه نمایند.

در رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، نهادها شامل کنشگرانی اعم از افراد و سازمان‌هایی هستند که منافع و علایق واقعی خود را در ساختارهای نهادی به هم پیوسته دنبال می‌کنند. در واقع، نهادها ساختارهای اجتماعی هستند که با تسهیل و ساخت‌بندی منافع کنشگران، مجاری برای کنش جمعی آنها فراهم می‌آورند. بنابراین، در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی نهاد عبارت است از: «یک سیستم از عناصر به هم وابسته رسمی (قوانین رسمی، قواعد و مقررات سازمانی) و غیر رسمی (سنت، باورها، عرف، هنجارها) که کنشگران، کنش‌های خود را هنگام تعقیب منافعشان بر محور آنها تنظیم می‌کنند» (نی، ۲۰۰۳، ص ۲۳).

۲-۲. تحلیل چندسطحی و تشریح مکانیسم روابط علی بین این سطوح

برخلاف نو نهادگرایی اقتصادی و مطالعات اولیه در نو نهادگرایی جامعه‌شناختی که با اتخاذ رویکردی کلان به بررسی تأثیر محیط نهادی بر شکل‌گیری و هدایت رفتار اقتصادی کنشگران (فردی و سازمانی) می‌پردازند. نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، همانند کارهای اخیر نو نهادگرایی جامعه‌شناسی، با تأکید بر سطوح مختلف تحلیلی و توضیح روابط متقابل بین این سطوح، یک مدل علی چند سطحی ارائه می‌نماید.

در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، در سطح کلان تحلیل، محیط نهادی^۱ قرار دارد. این محیط، در اقتصاد نو نهادگرا شامل محدودیت‌های رسمی و غیررسمی است که بر رفتار اقتصادی کنشگران تأثیر می‌گذارد. در حالی که جامعه‌شناسان اقتصادی نو نهادگرا، محدودیت‌های غیر رسمی (سنت‌ها، عرف، باورها، ارزش‌ها) را از محیط نهادی جدا می‌نمایند و این محدودیت‌ها را در دامنه کنش‌های متقابل افراد در گروه‌های اجتماعی به هم پیوسته قرار می‌دهند. بنابراین، در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، محیط نهادی قواعد تنظیمی رسمی را دربر می‌گیرد که به وسیله دولت کنترل و اجرا می‌شود و بر حقوق مالکیت، بازارها و سازمان‌ها نظارت می‌کند. در حالی که، چارچوب نهادی^۲ از یک سو شامل قواعد رسمی محیط نهادی و از سوی دیگر دربرگیرنده هنجارهای غیررسمی حک شده در روابط اجتماعی است که از تعامل آنها رفتار اقتصادی شکل می‌گیرد. در جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، محیط نهادی از طریق مکانیسم‌های بازار و قوانین دولتی محدودیت‌هایی را به سازمان‌ها تحمیل می‌کند و به این ترتیب ساختار انگیزه برای کنشگران فردی و سازمانی به وجود می‌آید (نی، ۲۰۰۳؛ نی و اینگرام، ۱۹۹۸). در سطح میانی، سازمان‌ها اعم از بنگاه‌ها و سازمان‌های غیر انتفاعی قرار دارند که با هدف کسب منفعت و به‌ویژه مشروعیت، که برای سازمان‌های غیر انتفاعی یک سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود و امکان دسترسی به منابع کمیاب را افزایش می‌دهد، ساختار نظارتی خود را با محیط نهادی مطابقت می‌دهند. این فرایند تطبیق با قواعد بازی و باورهای فرهنگی هم‌ریختی^۳ نامیده می‌شود (نی، ۲۰۰۳). در اثر فرایند هم‌ریختی است که «اگر چارچوب نهادی به دزدی و فعالیت خلاف پاداش دهد، سازمان‌ها در جهت خلافتکاری و دزدی سامان می‌یابند و اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تولیدی پاداش دهد، سازمان‌هایی به وجود می‌آیند که فعالیت‌های تولیدی و مولد را اشاعه می‌دهند» (نورث، ۱۹۹۴، ص ۳۶۱).

1. Institutional Environment

2. Institutional Framework

3. Isomorphism

فرایند هم‌ریختی سازمانی با محیط نهادی در میدان‌های سازمانی^۱ صورت می‌گیرد. یک میدان سازمانی «مجموعه‌ای از سازمان‌ها از قبیل عرضه‌کنندگان مهم، مصرف‌کنندگان محصولات، کارگزاری‌های تنظیمی و دیگر سازمان‌های عرضه‌کننده خدمات و محصولات مشابه‌ای هستند که با هم یک حوزه به رسمیت شناخته شده نهادی را تشکیل می‌دهند» (دی ماجیو و پاول، ۱۹۸۳، ص ۱۴۸).

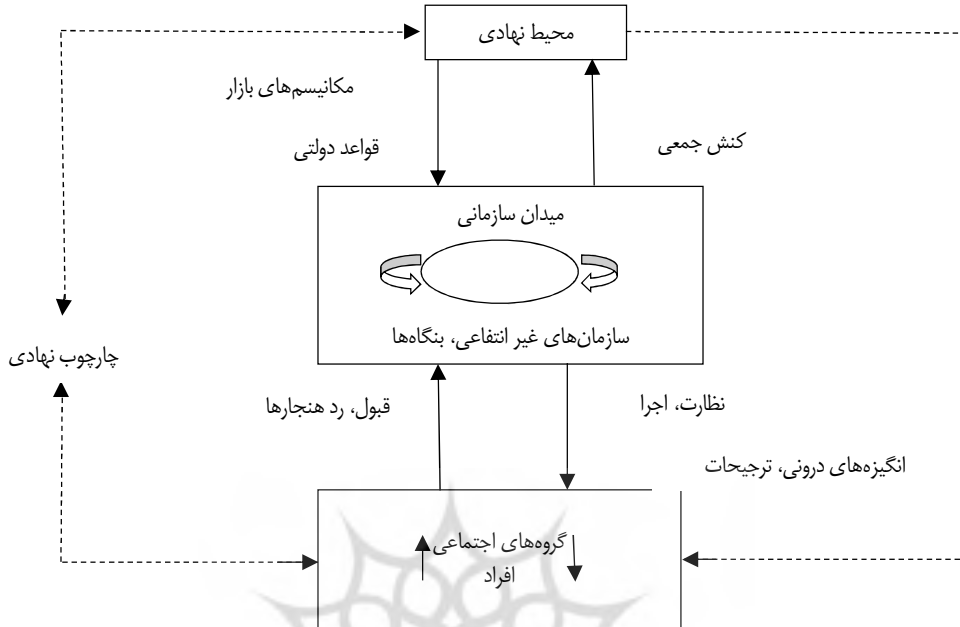
مکانیسم‌های هم‌نوایی در میدان‌های سازمانی از طریق فرایندهای اجباری، هنجاری و تقلیدی عمل می‌کنند. «عوامل اجباری دربرگیرنده فشارهای سیاسی و اجبار دولت است که نظارت و کنترل تنظیمی را فراهم می‌کند، عوامل هنجاری از تأثیر نیرومند حرفه‌ها و نقش آموزش ناشی می‌شود و عوامل تقلیدی از پاسخ‌های همیشگی مبتنی بر عادت به شرایط نامعین الهام می‌گیرد» (پاول، ۲۰۰۷، ص ۲).

در سطح خرد نیز گروه‌های اجتماعی با محدودیت‌های غیر رسمی (باورها و هنجارهای اجتماعی) معینی قرار دارند که شامل افراد و کنشگرانی هستند که هرچند در تصمیم‌گیری‌های خود براساس معیار هزینه-فایده عقلانی عمل می‌کنند؛ اما به دلیل شرایط نبود اطمینان ناشی از تغییرات نهادی و محدودیت‌های شناختی که دارند، عقلانیت آنها محدود به چارچوب نهادی است که توسط رسوم، شبکه‌ها، هنجارها، عقاید فرهنگی و ترتیبات نهادی رسمی شکل گرفته است. در واقع، این سطح بر مکانیسم روابط اجتماعی تأکید دارد که موجب ایجاد و تداوم همکاری در گروه‌های اجتماعی شده و کنشگران را قادر می‌سازد تا در کنش جمعی شرکت کرده و اهداف گروه را تحقق بخشند. همانند سازمان‌ها، مکانیسم‌های هم‌نوایی در این گروه‌ها نیز جنبه‌های اجباری، هنجاری و تقلیدی دارد. همچنین، عقلانیت در این گروه‌ها محدود به زمینه است و در پیوندهای بین فردی حک شده است (نی، ۲۰۰۳).

در جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، مکانیسم روابط علی بین سطوح مختلف تحلیلی، در قالب یک مدل علی چند سطحی (شکل ۱) نشان داده می‌شود. در این مدل، مکانیسم‌های علی در دو جهت حرکت می‌کنند؛ از سطح کلان به خرد و از سطح خرد به کلان. از آنجایی که در جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، چالش محوری تعیین و تفسیر ماهیت روابط بین عناصر سطوح مختلف این مدل می‌باشد (همان، ص ۳۷)، بنابراین در ادامه، مکانیسم روابط علی بین این سطوح را تشریح می‌کنیم:

در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، محیط نهادی با وضع قوانین رسمی از جانب دولت، از یک سو به انگیزه‌ها و ترجیحات کنشگران ساخت می‌دهد و از سوی دیگر قواعد بازی برای سازمان‌ها در یک میدان سازمانی را مشخص می‌کند.

1. Organizational fields



شکل ۱: مدل علی نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی (منبع: نی، ۲۰۰۳، ص ۲۶)

کنشگران، تحت تأثیر انگیزه‌ها و ترجیحات ساخت یافته در محیط نهادی و هنجارهای غیر رسمی گروه‌های اجتماعی، یا قواعد رسمی را از طریق خودکنترلی تقویت می‌کنند و یا به علت دارا بودن هنجارهای مخالف، آن را تضعیف می‌نمایند. سازمان‌ها نیز با هدف کسب منافع و یا مشروعیت بیشتر، از طریق فرایند هم‌ریختی با این قواعد منطبق می‌شوند. در طرف مقابل، کنش جمعی که بین سازمان‌ها با اهداف مختلفی همچون تغییر در قوانین انجام می‌شود، به تغییر محیط نهادی منجر می‌گردد.

در سمت دیگر، سازمان‌ها با اجرای قواعد اداری بر فعالیت گروه‌های اجتماعی نظارت می‌کنند. این گروه‌های اجتماعی از ارزش‌ها و هنجارهایی برخوردارند که به‌عنوان قواعد غیر رسمی، کنش مشترک اعضای خود را تسهیل، برانگیخته و کنترل می‌کنند. ماهیت ارتباط بین گروه‌های اجتماعی غیر رسمی و سازمان‌های رسمی می‌تواند بر هزینه نظارت و اجرای قوانین رسمی در محیط‌های سازمانی و تحقق اهداف سازمانی مؤثر باشد. به‌طوری که پذیرش هنجارهای گروه‌های اجتماعی از طرف سازمان‌ها و مطابقت قوانین سازمانی با این هنجارها به کاهش هزینه‌های نظارت و اجرای قوانین در محیط‌های سازمانی منجر شده و بالعکس، تعارض قوانین سازمانی با هنجارها و باورهای گروه‌های اجتماعی به افزایش این هزینه‌ها می‌انجامد.

جعبه‌انتهایی مدل نیز بیانگر آن است که ساختار و ماهیت روابط اجتماعی در گروه‌ها و هنجارهای آنها بیش از ترتیبات نهادی و اشکال سازمانی در هدایت رفتار اقتصادی کنشگران مؤثر می‌باشد. این کنشگران، به دلیل وابستگی منافع و هویتشان به گروه، در کنش متقابل اجتماعی با یکدیگر از طریق وضع پاداش‌های اجتماعی (اعتبار و شهرت) برای رفتارهای هم‌نوا با هنجارهای گروه و مجازات (طرد اجتماعی) برای تخطی از آنها، در اجرای هنجارهای گروه همکاری می‌کنند. این هنجارها با هماهنگ کردن فعالیت‌های گروه، تلاش می‌کنند تا شانس دستیابی کنشگران به موفقیت و پاداش و تحقق منافع، از طریق همکاری را بیشتر کنند (همان، ص ۲۵-۳۵).

۲-۳. جمع‌بندی

مهم‌ترین ویژگی نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی مربوط به تعریفی است که این رویکرد از نهاد ارائه می‌دهد. نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی مانند نو نهادگرایی جامعه‌شناسی تمایل دارد نهادها را بسیار گسترده‌تر از آنچه مدنظر رهیافت‌های دیگر نو نهادی است تعریف کند. در این معنا، نهاد نه تنها قواعد و هنجارهای رسمی را دربر می‌گیرد، بلکه باورها و هنجارهای غیر رسمی در روابط اجتماعی موجود بین کنشگران را نیز شامل می‌شود. از طرفی، این رویکرد با وارد کردن مفهوم منافع در تعریف نهاد نشان می‌دهد که کنشگران در کنش اقتصادی اجتماعی^۱ خود به صورت اتم‌هایی خنثی عمل نمی‌کنند، بلکه دارای منافع مادی و غیر مادی هستند که دستیابی به آنها را در ساختارهای نهادی به هم پیوسته دنبال می‌کنند. بنابراین، در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، یک نهاد، نظامی متشکل از مجموعه‌ای از کنشگران فردی، سازمان‌ها، قوانین و مقررات رسمی و باورها و هنجارهای اجتماعی است که بر محوریت دستیابی به منافع مادی و غیر مادی کنشگران، سازمان یافته است. وارد نمودن مفهوم منافع در تعریف نهاد در رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، مهم‌ترین ویژگی است که رویکرد مذکور را از دیگر رویکردهای نو نهادگرا متمایز کرده است.

ویژگی دیگر نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی آن است که همچون رویکردهای اخیر نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی، به جای تأکید بر تأثیر ساختاری و محدودکننده محیط نهادی بر کنش‌های اقتصادی اجتماعی کنشگران، بر رابطه متقابل بین کنشگران و محیط نهادی تأکید می‌کند. بر این اساس، «رابطه بین فرد و نهاد بر روی نوعی «استدلال عملی»^۲ برپا می‌شود، که

۱. کنش‌های اقتصادی اجتماعی نه فقط به وسیله منافع اقتصادی بلکه با احساسات، عواطف و سنت نیز هدایت می‌شوند و معطوف به کنشگران دیگر هستند (سویدبرگ، ۱۳۹۱).

به وسیله آن فرد با الگوهای نهادی در دسترس کار می‌کند و در همان حال نیز آنها را دستکاری و جرح و تعدیل می‌کند تا شیوه الگوی کنش جدیدی را ابداع نماید (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۸-۹۴۹؛ به نقل از زارعی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱).

جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، برخلاف نو نهادگرایی اقتصادی، محدودیت‌های غیر رسمی (سنت‌ها، عرف، باورها، ارزش‌ها) مؤثر بر رفتار کنشگران را از محیط نهادی جدا نموده و این محدودیت‌ها را در دامنه کنش‌های متقابل افراد در گروه‌های اجتماعی قرار می‌دهد. همچنین این رویکرد در تحلیل عملکرد متقابل ساختارهای نهادی رسمی و غیر رسمی مؤثر بر کنش اقتصادی اجتماعی کنشگران، به ارائه یک مدل علی چند سطحی و تشریح مکانیسم روابط علی بین سطوح مختلف این مدل می‌پردازد.

براساس مدل علی ارائه شده در رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، هرگونه تغییر نهادی که در نهایت به تغییر در کارکردهای یک نهاد منتهی می‌شود، نتیجه بر هم کنش عواملی در سطوح نهادی، سازمانی و فردی می‌باشد (نی، ۲۰۰۳؛ نی و سویدبرگ، ۱۳۸۷). بر این اساس:

در سطح نهادی، محیط نهادی قرار دارد که شامل قواعد تنظیمی رسمی است که به وسیله دولت کنترل و اجرا می‌شود. هرگونه تغییر در محیط نهادی از یک سو، نیات و انگیزه‌های کنشگران سطح فردی را تغییر داده و از سوی دیگر در سطح سازمانی، به تغییر قواعد بازی برای سازمان‌ها می‌انجامد. در سطح سازمانی، سازمان‌هایی اعم از بنگاه‌های تجاری و سازمان‌های غیر انتفاعی قرار دارند که با هدف کسب منفعت و یا مشروعیت از طریق فرایند هم‌ریختی، ساختار خود را با قواعد بازی تغییر یافته در محیط نهادی، مطابقت داده و از طریق فرایندهای نظارت و کنترل (مانند قواعد اداری) منطبق با محیط نهادی، موجب تغییر در نیات و انگیزه‌های کنشگران می‌شوند. همچنین این سازمان‌ها، از طریق همکاری و کنش جمعی که با یکدیگر دارند می‌توانند تغییراتی را در قواعد بازی محیط نهادی ایجاد نمایند.

در سطح فردی نیز کنشگرانی قرار دارند که با هدف دستیابی به منافع مادی و یا غیر مادی، کنش اقتصادی اجتماعی خود را انجام می‌دهند. این کنشگران در انجام کنش خود از آزادی کامل برخوردار نیستند، و نیات و انگیزه‌های آنها می‌تواند با هرگونه تغییر در قوانین رسمی، قواعد اداری و باورها و هنجارهای اجتماعی موجود در روابط اجتماعی تغییر کند. از طرف دیگر، این کنشگران از طریق رد یا قبول هنجارهای اجتماعی، می‌توانند تغییراتی را در محدودیت‌های رسمی محیط نهادی و عملکردهای سازمانی به وجود آورند. بنابراین از دیدگاه نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، محیط نهادی، عملکرد سازمانی و نیات، انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی در بین کنشگران فردی از جمله عوامل تغییر نهادی محسوب می‌شوند.

با توجه به شناخت به دست آمده از رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، در ادامه پژوهش تلاش خواهیم کرد که بر مبنای رویکرد یادشده، نقش نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران اسلامی را تحلیل کنیم.

۳. روش پژوهش

روشی که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده است، روش توصیفی-تحلیلی است که به‌ویژه در تحلیل نقش نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران اسلامی، دارای رویکرد تاریخی می‌باشد. براساس این روش، اطلاعات مورد نیاز پژوهش، از خلال منابع تاریخی، اسناد و وقف‌نامه‌ها جمع‌آوری شده است.

۴. نقش نهاد وقف در فرایند توسعه ایران اسلامی

در جامعه‌شناسی اقتصادی نو نهادگرا، وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی است؛ چراکه همانند نهادهای اجتماعی نظامی به نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی از قبیل باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی را شامل می‌شود که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، دربر می‌گیرد (کوئن، ۱۳۹۳) و همچون نهادهای اقتصادی بر پایه دستیابی به منافع و در چارچوب محدودیت‌های رسمی معینی (قوانین و مقررات) بنا شده است (نی، ۲۰۰۳). بر این اساس، نهاد وقف محدودیت‌های رسمی (سیاست‌های دولت، قوانین رسمی، مقررات سازمانی) و غیر رسمی (باورها و هنجارهای اجتماعی) را شامل می‌شود که واقفان به‌عنوان مهم‌ترین کنشگران عرصه وقف، هنگام تعقیب منافع مادی و یا معنویشان، کنش‌های خود را بر محور آنها تنظیم می‌کنند.

پروفسور اکارت اهلرز اهمیت اقتصادی-اجتماعی نهاد وقف در جوامع اسلامی را در چهار کارکرد عمده خلاصه می‌نماید. کارکرد نخست به تهیه و تدارک قسمت اعظم وظایف و مراسم دینی از جمله سازماندهی، تقبل و تأمین تمام یا قسمتی از هزینه‌های جاری و تعمیرات و مرمت مساجد، حوزه‌های علمیه و حسینیه‌ها، برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد و جشن‌های مذهبی اشاره دارد؛ کارکرد دوم، کمک‌های گوناگون به فقرا، بینوایان، دانش‌آموزان و مدارس شهری و اداره و نگهداری برخی از بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها و انجام سایر امور خیریه و عام‌المنفعه را شامل می‌شود؛ کارکرد سوم، به تأمین مسکن ارزان قیمت برای مردم نادر و واگذاری زمین‌های وقفی با اجاره طولانی مدت به مردم می‌پردازد و در نهایت کارکرد آخر که کارآفرینی است

موجب می‌شود که جمع زیادی از شاغلان به‌طور مستقیم در املاک، اماکن متبرکه و سازمان‌های اوقاف شهرها و کشورهای اسلامی به کار اشتغال داشته باشند (اهلرز، ۱۳۷۴، ص ۵۲-۵۳).

با توجه به رویکرد پژوهش حاضر به مفهوم توسعه که توسعه را پیشرفت پیوسته و متعادل در جنبه‌های مادی و غیر مادی زندگی انسانی دانستیم، وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی در طول تاریخ از طریق کارکردهای مختلف (کائینی، ۱۳۹۱؛ امام جمعه زاده، ۱۳۷۹؛ هدایتی، ۱۳۸۸) نقش مهمی در بهبود وضعیت مادی و غیر مادی و در نهایت فرایند توسعه در ایران اسلامی داشته است.

بنابر اسناد و شواهد تاریخی، نهاد وقف نقش متفاوتی در فرایند توسعه ایران در دوره‌های صفویه و پهلوی داشته است. چنان‌که از دوره صفویه به‌عنوان دوران طلایی وقف و از دوره پهلوی به‌عنوان دوران افول وقف در ایران یاد می‌شود (سیدی و دیگران، ۱۳۸۶؛ نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۲؛ مطبوعه چی اصفهانی، ۱۳۹۲).

براساس رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، نقش متفاوت نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که هر زمان سیاست دولت یا حکومت به‌ویژه از طریق وضع قوانین رسمی در جهت تشویق وقف و حمایت از موقوفات بوده است، یک محیط نهادی قوی و حامی وقف در ایران شکل گرفته است و در طرف مقابل، دست‌درازی حکومت‌ها به موقوفات و وضع قوانین محدودکننده وقف از طرف آنها، محیط نهادی وقف در جامعه ایران را تضعیف کرده است.

در دوره صفویه، سیاست‌های شاهان و بزرگان صفوی در خصوص وقف به شکل‌گیری یک محیط نهادی قوی و حامی وقف در ایران منجر شد. چراکه در این دوره، برای تثبیت تشیع و رونق اماکن زیارتی داخلی، از ظرفیت نهاد وقف تا حد امکان استفاده شد (دهقان، ۱۳۹۵؛ مطبوعه چی اصفهانی، ۱۳۹۲). تشویق و ترغیب به وقف در دوره صفویه به حدی بود که پادشاهان صفوی «بسیاری از املاک را وقف مقاصد خیریه به خصوص وقف بقاع متبرکه شیعه و از همه بالاتر آستانه امام رضا علیه السلام و خواهرش فاطمه معصومه علیها السلام در قم کردند. بعضی از این املاک وقفی موقوفاتی بودند که به خاندان صفوی پیش از آنکه در ایران به سلطنت برسند تعلق داشت» (لمبتون، ۱۳۶۲، ص ۲۲۵).

اقدامات شاهان صفوی در خصوص وقف، به‌ویژه شاه عباس اول که تمام اموال خود را وقف چهارده معصوم علیهم السلام کرده بود، نقش مهمی در تشویق و ترغیب بسیاری از امراء و رجال صاحب منصب این دوره در وقف اموالشان داشت به‌طوری که یکی از ویژگی‌های وقف در دوره صفویه وابستگی آن به نهاد حکومت می‌باشد (مطبوعه چی اصفهانی، ۱۳۹۲؛ نوایی و احمدی، ۱۳۸۱؛ لمبتون، ۱۳۶۲؛ مکچسنی، ۱۳۸۶). همچنین رونق وقف در این دوره موجب شد که در برخی

شهرها، دیگر زمین و ملک غیر وقفی باقی نماند. به همین دلیل «بعضی از افراد خاندان سلطنتی که قصد وقف داشتند، ناگزیر نیت خود را در شهرها و آبادی‌های دیگر از قبیل یزد و کاشان عملی می‌کردند» (شهابی، ۱۳۴۳، ص ۷).

برخلاف محیط نهادی وقف در دوره صفویه، در دوره پهلوی و به‌ویژه پهلوی اول، با توجه به طمع و ولع رضاه شاه به تصاحب املاک مرغوب که بعضاً موقوفه بودند و مخالفتی که او با علما و روحانیون داشت، با هدف کاستن از قدرت آنها و نیز تصاحب املاک وقفی، برنامه‌ها و قوانینی ارائه کرد تا دخالت و کنترل حکومت را در فرایند اداری وقف بیشتر کند (نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۲). به این ترتیب در طول دوران حکومت پهلوی، قوانینی تصویب شد که زمینه را برای دخالت هر چه بیشتر حکومت در نهاد وقف و تاراج موقوفات فراهم کرد. از مهم‌ترین این قوانین می‌توان به قانون اوقاف مصوب سال ۱۳۱۳، قانون فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه در سال ۱۳۲۰، آیین‌نامه شورای عالی اوقاف در سال ۱۳۴۵ و قانون اصلاحات ارضی اشاره کرد (نوائیان رودسری، ۱۳۹۰؛ نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۲؛ ریاحی سامانی، ۱۳۷۸). در نتیجه تصویب این قوانین و عملکرد حکام پهلوی در قبال موقوفات، نه تنها بسیاری از املاک وقفی مورد دست‌درازی قرار گرفت، بلکه محیط نهادی وقف نیز بیش از پیش تضعیف شد.

براساس رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، عامل دیگری که بر نقش توسعه‌ای نهاد وقف در جامعه اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است، نحوه مدیریت متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف است. این مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف در اجرای نیات واقفان و حفظ و توسعه موقوفات تا حدود زیادی به محیط نهادی وقف در ایران بستگی داشته است. چنان‌که یک محیط نهادی حامی وقف، مدیریت مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف در اجرای نیات واقفان و حفظ و توسعه موقوفات را در پی داشته و در طرف مقابل، محیط نهادی ضعیف، موجب سوء مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف و بعضاً حیف و میل موقوفات توسط آنها می‌شده است.

عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف در دوره صفویه یکی دیگر از عواملی بود که موجب نقش مؤثر نهاد وقف در فرایند توسعه ایران در این دوره شد. در دوره صفویه، رسیدگی به امور وقف بر عهده «دیوان اوقاف» بود. هرچند در منابع، ذکر دقیقی از سازمان‌های این نهاد وجود ندارد؛ اما شاهان صفوی در انتخاب مقام «صدر» که ریاست دیوان اوقاف را بر عهده داشت دقت بسیار داشتند و غالباً اصرار داشتند که صاحب این مقام از سادات باشد (نوایی و احمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۴؛ شهابی، ۱۳۴۳). در همین زمان بود که در شهر مشهد اولین متولی رسمی آستان قدس

منصوب شد و متولیان بعدی نیز عمدتاً از سادات رضوی مقیم مشهد بودند که در نزد پادشاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول جایگاه و احترام خاصی داشتند (سیدی فرخند، ۱۳۹۲). نظارتی که از طرف پادشاهان صفوی بر کار متولیان وقف در این دوره اعمال می شد، در کنار جایگاه سیاسی اجتماعی این متولیان و برخورداری آنها از تمکن مالی موجب شد که آنها نه تنها در فکر دست درازی به موقوفات نباشند؛ بلکه ضمن تلاش در جهت اجرای نیات واقفان و حفظ و توسعه موقوفات، خود نیز به وقف املاک و مستغلاتی در مناطق مختلف و به ویژه شهرهای زیارتی مانند مشهد بپردازند (انزابی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸؛ سیدی فرخند، ۱۳۹۲).

اما در دوره پهلوی، محیط نهادی ضعیف و محدودکننده‌ای که برای وقف ایجاد شده بود موجب شد تا به رغم تأسیس سازمان اوقاف در زمان سلطنت محمدرضاشاه، سازمان‌های متولی وقف عمدتاً به ابزاری برای چنگ اندازی حکومت به موقوفات تبدیل شوند و در اثر سوء عملکرد متولیان، بسیاری از موقوفات از بین رفته و از حالت وقف خارج گردند (نوائیان رودسری، ۱۳۹۰؛ سیدی، ۱۳۸۶). به عنوان مثال، در زمان نیابت تولیت فتح‌الله پاکروان در آستان قدس رضوی، بسیاری از املاک وقفی این آستانه به خصوص در اراضی وقفی سرده و سعد آباد مشهد فروخته و از حالت وقف خارج گردید (سیدی، ۱۳۸۶). این سوء مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف در دوره پهلوی، یکی از عوامل مهمی بود که نقش نهاد وقف در توسعه جامعه ایران در این دوره را کم‌رنگ نمود.

با توجه به رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، نیات و انگیزه‌های واقفان و وجود هنجارهای قوی اجتماعی در مورد وقف در بین آنها، عامل دیگری است که نقش نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران را تحت تأثیر قرار داده است. انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان، بیش از هر چیز تحت تأثیر محیط نهادی وقف و نحوه مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف در ایران قرار داشته است. بر این اساس، وجود یک محیط نهادی قوی و مدیریت مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف، موجب تقویت هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان و تقویت انگیزه‌های معنوی آنها در وقف اموالشان شده و بالعکس، یک محیط نهادی ضعیف و سوء مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف به تضعیف هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان و تضعیف انگیزه‌های معنوی آنها از وقف منجر شده است.

در دوره صفویه، محیط نهادی قوی ایجاد شده برای وقف در کنار مدیریت مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف موجب تقویت هنجارهای اجتماعی و باور عمومی نسبت به وقف در میان واقفان گردید. به همین دلیل، واقفان این دوره به رغم توجه به انگیزه‌های مادی (لمبتون، ۱۳۶۲)، عمدتاً

بر پایه انگیزه‌های معنوی و غیر مادی از قبیل برخورداری از اجر اخروی و کمک به حل مشکلات جامعه اقدام به وقف اموال خود می‌کردند (انزایی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸؛ احمدی، ۱۳۹۵). بررسی اسناد و وقف‌نامه‌های مربوط به دوره صفویه بیانگر آن است که در این دوره کمتر نیازی در شهر مشهد وجود داشته است که از طریق نهاد وقف در جهت رفع آن اقدام نشده باشد (انزایی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸؛ سیدی فرخ، ۱۳۹۲).

در مقابل، در دوره پهلوی، تحت تأثیر محیط نهادی ضعیف ایجاد شده برای وقف و سوء مدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف، هنجارهای اجتماعی و باور عمومی نسبت به وقف تضعیف گردید و فرهنگ وقف در میان مردم به شدت رنگ باخت (نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۲). همچنین در این دوره، واقفان بیشتر بر پایه انگیزه‌های مادی از قبیل حفظ ثروت، مبادرت به وقف اموال خود می‌کردند. «رضاه شاه نسبت به تملک آب و زمین عطش سیری‌ناپذیری داشت. به همین دلیل برخی از مردم برای اینکه زمین‌های آنان از تصرفشان خارج نشود، زمین خود را وقف و تولیت آن را مادام‌العمر در خانواده خود حفظ می‌کردند. در این مورد رضاه شاه توجه بسیاری به زمین‌های بزرگ مالکان داشت. یکی از این بزرگ مالکان، حاج حسین آقا ملک بود که در کنار انگیزه‌های مذهبی، بیشتر از ترس غضب املاکش، تعدادی از زمین‌های خود در مشهد و نقاط دیگر خراسان را وقف نمود و تولیت آن را تا زمان حیات در اختیار خود و بعد از مرگ در اختیار دو تن از دخترانش قرار داد (همان، ص ۹۰-۹۱). به این ترتیب، در دوره پهلوی نیت و انگیزه‌های واقفان به جای کمک به رفع نیازهای جامعه و توسعه آن، عمدتاً به سمت و سویی پیش رفت که نهاد وقف را به ابزاری برای حفظ ثروت واقفان تبدیل کرد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف پژوهش حاضر آن بود که نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی را به‌عنوان رهیافتی نظری در تحلیل نهادی معرفی نماید و با استفاده از این رویکرد به تحلیل نقش وقف به‌مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی در فرایند توسعه ایران اسلامی بپردازد. با توجه به توضیحاتی که در خصوص خصایص و ویژگی‌های رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی ارائه شد، در این رویکرد هرگونه تغییر در نقش و کارکرد نهادها نتیجه برهم کنش عواملی در سطوح کلان (محیط نهادی)، میانی (عملکرد سازمان‌ها) و خرد (نیت و انگیزه‌های کنشگران و هنجارهای اجتماعی آنها) می‌باشد. بر این اساس، در جامعه اسلامی ایران، هر زمانی که سیاست حکومت به‌ویژه در قالب وضع قوانین رسمی، تشویق، حمایت و پشتیبانی از نهاد وقف بوده است، یک محیط نهادی قوی و حامی

وقف ایجاد شده است که از یک سو به تقویت هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان و جهت‌دهی نیت و انگیزه‌های آنها به سمت اهداف غیر مادی منجر شده و از سوی دیگر، عملکرد مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف در زمینه اجرای نیت واقفان و حفظ و توسعه موقوفات را به همراه داشته است که در نهایت مجموعه این عوامل، نقش مؤثر نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران را موجب شده است.

در سمت مقابل، حمایت نکردن و دخالت حکومت در نهاد وقف و وضع قوانین محدودکننده وقف، با ایجاد یک محیط نهادی ضعیف، ضمن تضعیف هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان و جهت‌دهی نیت و انگیزه‌های آنها به سمت دستیابی به اهداف مادی (حفظ اموال)، سوء مدیریت متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در اجرای نیت واقفان و حفظ و توسعه موقوفات و حتی دست‌درازی آنها به موقوفات را موجب شده است که در نتیجه، نقش نهاد وقف در فرایند توسعه در ایران نیز کم‌رنگ شده است.

به این ترتیب، براساس رویکرد نو نهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، محیط نهادی وقف، عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف و نیت، انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی وقف در بین واقفان، مهم‌ترین عواملی هستند که نقش وقف به مثابه نهادی اقتصادی اجتماعی در فرایند توسعه ایران اسلامی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش، پشتیبانی بیشتر دولت از نهاد وقف در قالب وضع قوانین تسهیل‌کننده و حمایت‌کننده از وقف، کمک به احیای موقوفات، نظارت بیشتر بر عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف و قواعد اداری آنها به خصوص در زمینه اجرای نیت واقفان و حفظ و توسعه موقوفات، بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت رسانه‌ها در جهت تقویت فرهنگ وقف و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی وقف در بین مردم و جهت‌دهی بیشتر نیت و انگیزه‌های واقفان به سمت تأمین نیازهای روز جامعه، از جمله پیشنهادهایی است که می‌تواند در خصوص تقویت نقش وقف در فرایند توسعه، مورد توجه دست‌اندرکاران عرصه وقف در ایران قرار گیرد.

منابع

۱. امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۷۹)، «نقش وقف در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۳۰، ص ۷۰-۷۷.
۲. احمدی، نزهت (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر وقف نامه مدرسه عباسقلی خان»، مجموعه مقالات نشست تخصصی بررسی تاریخ وقف در ایران با تأکید بر موقوفه عباسقلی خان شاملو، ص ۱۲-۲۵.
۳. انزایی نژاد، رضا و همکاران (۱۳۸۸)، بیست وقف نامه از خراسان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. اهلرز، اکارت (۱۳۷۴)، «موقوفات دینی و شهر شرق اسلامی»، ترجمه و نگارش: مصطفی مؤمنی و محمدحسن ضیاء توانا، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۱۰.
۵. پیترز، گای (۱۳۸۶)، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۶. جهانیان، ناصر (۱۳۸۷)، «جایگاه وقف در توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۸۹.
۷. دهقان، مرضیه (۱۳۹۵)، «تأثیر نهاد وقف بر آموزش مسائل دینی در دوره صفویه»، مجموعه مقالات نشست تخصصی بررسی تاریخ وقف در ایران با تأکید بر موقوفه عباسقلی خان شاملو، ص ۳۲۰-۳۳۳.
۸. ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۸)، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات، شیراز: انتشارات نوید.
۹. زارعی، آرمان (۱۳۹۲)، «نهادگرایی جدید جامعه شناسی؛ رهیافتی برای تحلیل ثبات و تغییر»، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، س ۱۹، ش ۷۷، ص ۱۶۵-۱۹۳.
۱۰. سویدبرگ، ریچارد (۱۳۹۱)، منفعت طلبی و ساختار اجتماعی، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: لوح فکر.
۱۱. سیدی فرخند، سیدمهدی (۱۳۹۲)، نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد، مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد.
۱۲. سیدی، مهدی و دیگران (۱۳۸۶)، مسجد و موقوفات گوهرشاد، قم: انتشارات کومه.

۱۳. شهابی، علی اکبر (۱۳۴۳)، تاریخچه وقف در اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. کائینی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «پیشینه و کارکرد وقف در اسلام و تاریخ تمدن اسلامی»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۷۹ و ۸۰، ص ۶۷-۱۰۰.
۱۵. کونز، بروس (۱۳۹۳)، مبانی جامعه‌شناسی (با تجدید نظر اساسی و اضافات)، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. لمبتون، آ.ک.س (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. متوسلی، محمود. و نجفی، محمدباقر (۱۳۸۸)، «ابزارهای تحلیل و تبیین مسایل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث»، فصلنامه اقتصاد و جامعه، سال ۶، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۸۱-۱۰۷.
۱۸. مطبوعه چی اصفهانی، سیدمصطفی (۱۳۹۲)، وقف کارآمد، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۹. مکچسنی، رابرت.د (۱۳۸۶)، «وقف و سیاست ملی در دوره صفویه»، ترجمه: گیتی عمادزاده، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۵۷، ص ۱۰۲-۱۲۲.
۲۰. ندایی، هاشم (۱۳۸۷)، توسعه اسلامی مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۱. نوایی، عبدالحسین و زهت احمدی (۱۳۸۱)، «ساختار نهاد وقف در عصر صفوی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۳، ص ۲۱-۴۲.
۲۲. نوائیان رودسری، جواد (۱۳۹۰)، «تاراج موقوفات در عصر پهلوی»، ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان، مشهد.
۲۳. نوائیان رودسری، جواد (۱۳۹۰)، «یکصد سال قانون برای وقف»، ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان، مشهد.
۲۴. نی، ویکتور و سویدبرگ، ریچارد (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد نهادگرای نوین»، ترجمه: رضا مجیدزاده و آصفه توکلی، مجله اقتصاد سیاسی، سال ۳، شماره ۷ و ۸، ص ۷۵-۱۱۴.
۲۵. نیک‌مهر، اسدالله و هادی وکیلی (۱۳۹۲)، «نیت و مصارف موقوفات واقفان مشهد در دوره پهلوی اول و دوم (با تکیه بر وقف‌نامه‌های اداره اوقاف خراسان رضوی و آستان قدس رضوی)»، فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال ۴۵، شماره ۱۳۱، ص ۹۱-۱۰۹.
۲۶. هدایتی، علی اصغر (۱۳۸۸)، «مروری اجمالی بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی وقف: نقش وقف در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۶۷، ص ۷۶-۸۱.

27. Ahmed, habib, (2004), *Role of zakah and awqaf in poverty Alleviation*, Islamic development bank.
28. Almanaseer ,Mousa .Matarneh ,Bashar“ (۲۰۱۴) .Waqf and its Role in the Social and Economic Development of the Hashemite Kingdom of Jordan ” *Journal of Economics and Sustainable Development* ,Vol ,۵.No , ۱۵ .pp.۲۵-۱۸:
29. Budiman, Mohammad Arif. (2014), “The Significance of Waqf for Economic Development”, Online at <https:// mpra. Ub. Uni- muenchen. de/81144/>.
30. Budiman ,Arife .Kusuma ,Moohammad“ (۲۰۱۱) .The Economic Significance of Waqf :A Macro Perspective ,*The ۸th International Conference on Tawhidi Methodology Applied to Islamic Microenterprise Development* ,Jakarta, ۸-۶January.
31. DiMaggio, paul J. and Powell, Walter W. (1983), “The Iron Cage Revisited: Institutional Isomorphism and Collective Rationality in Organizational Fields” *American Sociological Review*, Vol. 48, No. 2. PP: 147-160.
32. Friedland, R. and Alford, R. R. (1991), “*Brining society Back In: Symbols, Practices and Institutional Contradictions*” In Powell , W. W. and DiMaggio, The New institutionalism in organizational Analysis. Chicago: The University of Chicago press, pp: 232-263.
33. Haslindar, Ibrahim. Afizar, Amir and Tajul Ariffin, Masron. (2013), “Cash Waqf: An Innovative Instrument for Economic Development”, *International Review of Social Sciences and Humanities*, Vol. 6, No. 1, pp: 1-7.
34. Jepperson R.L“ (۱۹۹۱) .*Institutions ,Institutional Effects and institutionalization* ”In Powell ,W .W .and DiMaggio ,The New institutionalism in organizational Analysis .Chicago :The University of Chicago press .pp-۱۴۳ : ۱۶۳
35. Khan, Foyasal. (2012), “Waqf: An Islamic Instrument of Poverty Alleviation–Bangladesh Perspective”, *Thoughts on Economics*, Vol. 22, No. 03, pp:99-130.
36. Mahat, Amran. Jaaffar, Yassir and Mohamed Saladin, Abdul Rasool. (2015), “Potential of Micro-Waqf as an Inclusive Strategy for Development

- of a Nation” *Procedia Economics and Finance*, Vol. 31, pp: 294-302.
Available online at www.sciencedirect.com
37. Nee, Victor. (2003), “The new Institutionalism in economic and sociology” Center for the Study of Economy and Society Cornell university.
 38. Nee, Victor and Ingram, Paul. (1998), “Embeddedness and Beyond: Institutions, Exchange, and Social Structure” In Nee, Victor and Brinton, The New Institutionalism in Sociology, Russel Sage Foundatin, New York.
 39. North, Douglass. C. (1994), “Economic Performance Through Time”, *The American Economic Review*, Vol. 84, No.3, PP: 359–368.
 40. Osman, Shahriza, et al. (2015), “Unlocking value of waqf property using hibah mudharabah: A case study of commercial buldings in kedah, Malaysia” *International Journal of Development Research*, Vol.5, pp:4294-4299.
 41. Powell, Walter W. (2007), “The New Institutionalism” *The International Encyclopedia of Organization Studies*, Sage Publishers: 1-11.
 42. Sadege, AbulHasan M. (2002), "Waqf, perpetual charity and poverty alleviation", *International Journal of Social Economics*, Vol. 29 Iss 1/2 pp: 135 – 151.
 43. Scott, W R. (2001), “Institution and Organization”, 2nd ed”, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
 44. Suhaimi, Farhana Mohamad. Asmak. Ab Rahman and Marica, Sabitha. (2014), “The Role of share waqf in the socio- economic development of the Muslim Community The Malaysian experience”, *Humanomics*, Vol.30, No.3, pp: 227-254.
 45. Williamson, Oliver E. (2000), “The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead,” *Journal of Economic literature*, 2000, Vol 38, No 2.
 46. Zucker, L.G. (1991), “The Role of institutionalization in Cultural Persistence” In Powell , W. W. and DiMaggio, *The New institutionalism in organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago press. PP: 83-106.

47. Zuki, M. Shahir. (2012), "Waqf and its role in socio- economic development", International Journal of Islamic Finance, Vol. 4, Issue 2, pp:173-178.

